

## بررسی رابطه میان هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی دانشگاه اصفهان

محمدعلی مجلل چوب‌قلو<sup>۱\*</sup>، علی ابراهیمی<sup>۲</sup>، صمد قربانی چوب‌قلو<sup>۳</sup>

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد MBA دانشگاه اصفهان

### چکیده

اخلاق و اخلاق‌مداری از مؤلفه‌های اساسی هر کشوری برای پیشرفت و تعالی در زمینه‌های مختلف است. در راستای پژوهش پیش‌رو، هوش اخلاقی که یک شاخص قابل اندازه‌گیری برای مدیران و کارمندان سازمانی تلقی می‌شود، دارای چهار مؤلفه درستکاری، مسئولیت‌پذیری، دلسوزی، بخشندگی است. به نظر می‌رسد که این عوامل می‌تواند مسئولیت‌پذیری افراد در قبال جامعه را افزایش داده و به تبع آن امنیت و منافع ملی یک کشور تأمین شود. اگر بپذیریم که مشارکت سیاسی، شرکت داوطلبانه و آگاهانه افراد در تعیین سرنوشت خود است و در عین حال پاسخی است به حس فطری بشر که از تنهایی گریزان است و کمال خود را در اجتماع و در کمک به هم‌نوعان می‌جوید، این موضوع می‌تواند مبین رابطه بین مشارکت و هوش اخلاقی باشد. با توجه به ادبیات مزبور، نوشتار حاضر به دنبال یافتن رابطه تأثیر هوش اخلاقی بر مشارکت سیاسی است. بدین سان سوال اصلی پژوهش این است که هوش اخلاقی چه تأثیری بر مشارکت سیاسی با توجه به مطالعه موردی دانشگاه اصفهان دارد. فرضیه مورد نظر عنوان می‌کند که بین هوش اخلاقی افراد و میزان مشارکت سیاسی آنها رابطه معناداری وجود دارد. روش پژوهش حاضر در جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها روش پیمایشی است، این مطالعه بر روی ۳۰۰ نفر از کارمندان و اساتید دانشگاه اصفهان صورت گرفته است. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه انجام شده است و داده از طریق نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: هوش اخلاقی، مشارکت سیاسی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، دانشگاه اصفهان.

## مقدمه

می‌شود این ۱۰ فاکتور عبارتند از: مداوما بر اساس ارزش‌ها، باورها و قوانین عمل کردن، راستگویی، ثبات قدم در راه چیزی که درست است، وفای به عهد، مسئولیت‌پذیری در قبال انتخاب‌های شخصی، پذیرش اشتباه‌ها و شکست‌ها، مشتاق به نجات دیگران، با در نظر گرفتن دیگران فعالیت کردن، توانایی گذشتن از اشتباه خود، توانایی گذشتن از اشتباه دیگران است (لنیک و کایل، ۲۰۱۱: ۲۷۴).

هوش اخلاقی به معنی توجه به زندگی انسان و طبیعت، رفاه اجتماعی<sup>۸</sup>، ارتباطات آزاد و حقوق شهروندی که همه آنها در ذیل مفهوم مشارکت می‌تواند وجود داشته باشد، قرار می‌گیرد. آنچه مشارکت را معنا می‌بخشد و تحقق آن را استوار می‌سازد، وجود انسان‌های مسئولیت‌پذیر و برخوردار از شأن و کرامت انسانی است و این امر مرهون برنامه منسجم برای پیشگیری و درمان خود باختگی است و این مهم از نظام اخلاق حرفه‌ای بر می‌آید.

بطور کل، مشارکت<sup>۹</sup> نیاز به شرایطی شامل شرایط مساعد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد که در صورت فراهم شدن آنها امکان شکل‌گیری و ادامه آن وجود دارد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۴۰۴-۴۰۸). برای مثال، در بعد فرهنگی، وجود و پذیرش ارزش‌هایی مانند تعاون، همیاری و اهمیت رسیدگی به نیازهای مردم، و درونی کردن آنها در فرآیند اجتماعی شدن و اعتقاد به اثربخش بودن مشارکت اجتماعی در بهبود وضعیت فردی و اجتماعی، در اقدام مشارکت‌جویانه اثر می‌گذارد (پناهی، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۳).

مشارکت، تعلق فرد را به جرگه جماعت تأیید می‌کند و در عین حال، خود حس تعلق نتیجه

رشد و تعالی یک جامعه<sup>۱</sup> در گرو این است که همه افراد جامعه بتوانند در مسایل اساسی آن نقش داشته باشند، افراد جامعه هر چه از نظر شخصیتی<sup>۲</sup> مسئولیت‌پذیرتر باشند بیشتر خود را در مقابل جامعه مسئول می‌دانند و تلاش می‌کنند در تصمیم‌گیری‌ها و مسایل اساسی جامعه مشارکت فعال داشته باشند.

هوش اخلاقی<sup>۳</sup> که به صورت کامل در سال ۲۰۱۱ مطرح شد یک شاخص قابل اندازه‌گیری برای مدیران و کارمندان سازمانی است که دارای چهار عامل یعنی درستکاری<sup>۴</sup>، مسئولیت‌پذیری<sup>۵</sup>، دلسوزی<sup>۶</sup>، بخشندگی<sup>۷</sup> است (لنیک و کایل، ۲۰۱۱: ۶۱). هوش اخلاقی را می‌توان ظرفیت و توانایی درک درست از خلاف، داشتن اعتقادات اخلاقی قوی و عمل به آنها و رفتار در جهت صحیح و درست دانست (بورب، ۲۰۰۱: ۲۳). به بیان دیگر، ظرفیت فکری برای تشخیص اینکه چگونه قوانین بشر جهان شمول باید بر ارزش‌ها، اهداف و عملکرد ما اثر بگذارد هوش اخلاقی نامیده می‌شود (لنیک و کایل، ۲۰۱۱: ۳۳). به نظر می‌رسد این عوامل می‌تواند مسئولیت‌پذیری افراد در مقابل جامعه را افزایش دهد که یکی از معیارهای مسئولیت‌پذیری افراد جامعه، مشارکت سیاسی آنها است که به تبع آن امنیت و منافع ملی یک کشور تأمین می‌شود.

هوش اخلاقی دارای چهار عامل ذکر شده است که بر اساس ۴۰ پرسش و ۱۰ فاکتور اندازه‌گیری

- 1 Society
- 2 Personality
- 3 Moral Intelligence
- 4 Honesty
- 5 Responsibility
- 6 Commiseration
- 7 Munificence

8 Social Welfare  
9 Participation

مشارکت به منظور بهره‌گیری از قابلیت‌های افراد جامعه به سه رکن و ارزش بنیادی سهیم‌کردن مردم در قدرت، راه‌دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش و بازگشودن فرصت‌های پیشرفت به روی مردم (طوسی، ۱۳۷۰: ۵) برای استفاده از ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود تأکید دارد و نوعی همیاری و دیگر یاری در توسعه و پیشرفت کشور است.

به طور کل، می‌توان گفت اگر جامعه‌ای بخواهد قدم در راه توسعه بگذارد، ضمن آنکه باید عناصر فرهنگ سنتی را نوسازی و بازآفرینی نماید، مکلف است یک رشته خصوصیات و باورها، از جمله حاکمیت نگرشی علمی، باور به رعایت حقوق دیگران و نظم‌پذیری جمعی، مسئولیت‌پذیری را در فرهنگ نهادی نه سازد، تا از این طریق برای مشارکت بیشتر در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آماده شو..

براین اساس مشارکت، شرکت فعالانه انسان‌ها در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و به طور کلی ابعاد حیات و به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است. مشارکت در این تعبیر می‌تواند اشکال و درجات گوناگونی نظیر: همکاری و همیاری، همبستگی، انطباق، سازگاری، مسئولیت‌پذیری داشته باشد. از این رو، تشویق به مشارکت و تسهیل در فرایند پژوهش آن همواره مورد توجه مصلحان اجتماعی بوده است و آن را فرایندی می‌دانند که در طول زمان روی می‌دهد و همواره در حال تکوین، تکرار و تداوم است و در خلال آن، استعداد‌های افراد از طریق همکنشی با دیگران متبلور شده و به خودیابی و در نتیجه مسئولیت‌پذیری نائل می‌آیند. به علاوه انگیزه‌های متفاوتی همچون کار به

مشارکت است و باز همین حس تعلق است که به محمل مشارکت فعالانه شکل می‌بخشد. از این رو، پاسخی است به حس فطری بشر که از تنهایی گریزان است و کمال خود را در پیوستن به اجتماع و همیاری و کمک به دیگران می‌جوید و مشارکت سیاسی یکی از مکمل‌های این حس ذاتی انسان است. پس مشارکت نه تنها یک حق؛ بلکه یک خدمت هم هست و به این اعتبار یک وظیفه و مسئولیت است. در واقع مشارکت سیاسی زمانی نشانگر شکوفایی جوامع است که حاکی از افزایش اختیارات بر سرنوشت خود باشد. بر این اساس، مشارکت فعالانه مطلوب است. در این نوع مشارکت، انسان بر چگونگی شکل‌گیری منافع جمعی و تعیین سرنوشت خویش نظارت و دخالت دارد و از حوزه اجتماعی فرد کاسته و بر اعتلای انسانی وی در جامعه افزوده می‌شود. بنا به تعریفی، مشارکت سیاسی<sup>۱</sup> آن دسته از کنش‌های داوطلبانه‌ای است که اعضای آن در گزینش حاکمان و به صورت مستقیم و غیر مستقیم در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی سهیم می‌شوند (مک‌لوسکی، ۱۹۸۴: ۲۴۹). می‌توان گفت، عنصر اساسی در مشارکت اجتماعی و سیاسی، آگاهی<sup>۲</sup> و رغبت<sup>۳</sup> است. به طوری که برخی آن را تقبل آگاهانه انجام امور در شکل همکاری از روی رغبت به قصد بهبود و به سازی زندگی اجتماعی می‌دانند. بدین‌سان، افزایش درک سیاسی شهروندان، مسئولیت‌پذیری، تقویت احساس کنترل شهروندان نسبت به نظام سیاسی و تعهدات آنان نسبت به حکومت و در یک کلام، افزایش ضریب امنیت ملی از نتایج آن خواهد بود.

1 Political Participation

2 Knowledge

3 Propensity

خاطر منافع عمومی، احساس مسئولیت، علاقه به کار با دیگران، دستیابی به اهداف شخصی، افراد را به مشارکت در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی ترغیب می‌کند.

با تأمل در آثار و نوشته‌های تاریخی-سیاسی و نیز بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی دوره‌های مختلف می‌توان گفت، از آن تاریخ که سیاست، با هدف تدوین برنامه‌های زندگی اجتماعی انسان و تدبیر امور، آغاز به کار کرد و روابط قدرت شکل گرفت، صاحبان قدرت نیز همواره با ملامت‌ها و اندرزهای اخلاقی مصلحان خیراندیش و اندیشمندان و روشنفکران اخلاق‌گرا رو به رو بودند و اخلاق‌گرایان همیشه توصیه‌های اخلاقی را برای بهبودی زندگی انسان، در عرصه اجتماع ارایه می‌کردند. از این رو، نسبت اخلاق و سیاست از دیرباز مورد توجه بشر بوده و هنوز هم موضوع جالب توجهی برای پژوهش‌های فکری فلسفی به شمار می‌آید. بگونه‌ای که علما و حکمای گذشته، حکمت را به حکمت عملی و نظری تقسیم می‌کردند. حکمت نظری مانند تدبیر منزل است که نشان دهنده آن است که تدبیر و سیاست داشتن چه در درون و چه در عرصه جامعه شاخه‌هایی از حکمت، اخلاق و معارف است (قادری، ۱۳۸۶: ۱۷۶-۱۷۸). سیاست نیز ضمن اینکه علم و آگاهی نسبت به مسایل جامعه تعریف می‌شود، به معنای واقعی خود نوعی علم، آگاهی و کمال است و از روح و اندیشه انسان بوجود می‌آید؛ سیاست، حرفه و هنری است که در طول زمان و با تمرین و ممارست حاصل می‌شود، این نوع علم و دانش کاملاً در پیوند با اخلاق است. هنگامی که علم سیاست، عمل سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد به تأثیرات هنجارهای اخلاقی در تقسیم و تکثیر قدرت

می‌اندیشد و سودای آن را دارد که از آن اعمال، بهترین نتایج را حاصل کند. در مقامی که علم اخلاق، سیاست را مورد کاوش قرار می‌دهد، هنجارهای سیاسی از جهت میزان اخلاقی بودن و اخلاقی نبودن، درست یا نادرست بودن و فضیلت و رذیلت بودن مورد توجه است.

با توجه به مطالب فوق و اهمیت ارتباط بین اخلاق و سیاست و در سطحی خاص هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی و بررسی این مقوله در سطح خرد جامعه، هدف اصلی مقاله پیش‌رو ارزیابی ارتباط هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی است و به عنوان مطالعه موردی به بررسی رابطه بین این دو مفهوم در میان کارمندان و اساتید دانشگاه اصفهان می‌پردازد. در این پژوهش به دلیل اینکه دانشگاه، محلی برای تعالی روح بشری است و نسبت هوش اخلاقی در گروه‌های مختلف دانشگاه اصفهان (اساتید، کارمندان) متفاوت است و ضمناً به جهت آگاهی، شناخت و آشنایی بیشتری که نسبت به مسایل مختلف از جمله مشارکت سیاسی می‌توان انتظار داشت، ضرورت پژوهش در این زمینه لازم و ضروری به نظر می‌رسد. فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

- بین هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد.

- بین فاکتورهای مختلف هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی رابطه یکسانی وجود ندارد.

#### ادبیات و پیشینه پژوهش

هوش اخلاقی ظرفیت رو به رشدی برای کشف درست از نادرست، انتخاب کارهای درست و رفتار اخلاقی است. هفت فاکتور پرهیزکاری که برای

بالایی دارد، مسئولیت اعمال خود و پیامدهای آن اعمال، همچنین اشتباه‌ها و شکست‌های خود را نیز می‌پذیرد؛ دل سوزی: توجه به دیگران که دارای تأثیر متقابل است. اگر نسبت به دیگران مهربان و دلسوز باشیم، آنان نیز موقع نیاز با ما همدردی می‌کنند؛ بخشندگی: آگاهی از عیوب و اشتباه‌های خود و دیگران و بخشیدن خود و دیگران (بورا، ۲۰۰۱؛ لنینک و کایل، ۲۰۱۱).

برای اندازه‌گیری هوش اخلاقی یک فرد یک پرسشنامه ۴۰ پرسشی تهیه شده است (لنینک و کایل، ۲۰۱۱: ۲۶۲ تا ۲۷۰). که پرسش‌های آن در ۱۰ گروه اصلی زیر طبقه‌بندی شده است و با توجه به فاکتورهای موجود برای هوش اخلاقی می‌توان آنها را در ۴ گروه طبقه‌بندی نمود که در جدول زیر نشان داده شده است.

توسعه این مورد لازم است و اغلب به صورت استعداد نادیده گرفته شده عبارتند از: هم‌دردی، هوشیاری، توجه و احترام، خودکنترلی، مهربانی، انصاف و صبر (بوربا، ۲۰۰۵: ۲). بنابه تعریفی، ظرفیت فکری برای تشخیص اینکه چگونه قوانین بشری جهان شمول بر ارزش‌ها، اهداف و عملکرد ما اثر بگذارد؛ هوش اخلاقی نامیده می‌شود (لنینک و کایل، ۲۰۱۱: ۲۱). در واقع، هوش اخلاقی چهار چوبی اخلاقی است که دارای چهار رکن اصلی درستکاری، مسئولیت‌پذیری، دل سوزی و بخشندگی است (لنینک و کایل، ۲۰۱۱: ۶۲). این چهار فاکتور به صورت زیر تعریف می‌شود:

درستکار: یعنی ایجاد هماهنگی بین آنچه که به آن معتقدیم آنچه که به آن عمل می‌کنیم. انجام آنچه که می‌دانیم درست است و گفتن حرف راست در تمام زمان‌ها؛ مسئولیت‌پذیری: کسی که هوش اخلاقی

جدول (۱) ریز فاکتورهای فاکتورهای هوش اخلاقی

۱- درستکاری	A: مداوما بر اساس ارزش‌ها، باورها و قوانین عمل کردن B: راستگویی C: ثبات قدم در راه چیزی که درست است
۲- مسئولیت‌پذیری	D: وفای به عهد E: مسئولیت‌پذیری در قبال انتخاب‌های شخصی F: پذیرش اشتباه‌ها و شکست‌ها
۳- دل سوزی	G: مشتاق به نجات دیگران H: فعالیت کردن با در نظر گرفتن حقوق دیگران
۴- بخشش	I: توانایی گذشتن از اشتباه خود J: توانایی گذشتن از اشتباه دیگران

(لنینک و کایل، ۲۰۱۱: ۲۷۴).

آنها را تعیین می‌کند. یک ارزش معمولاً شامل ارزش‌گذاری برای موقعیت‌ها و عملکردهاست که برای معرفی خوب و بد استفاده می‌شود.

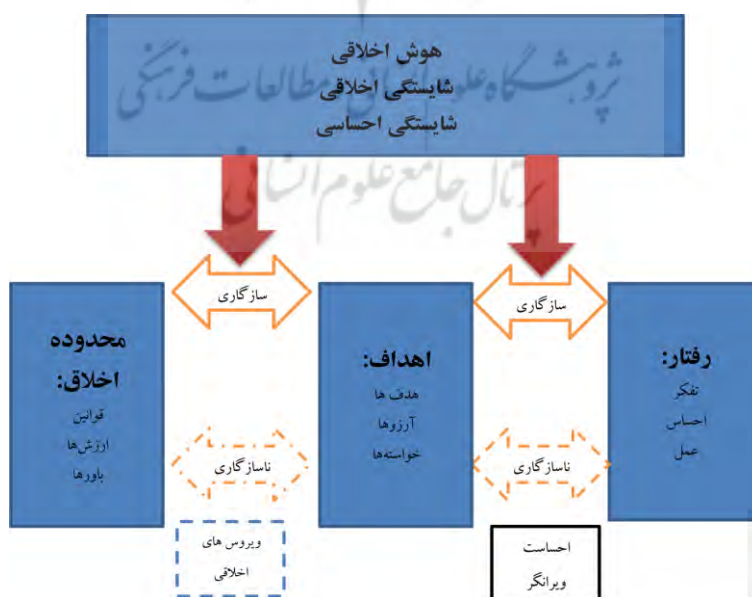
انسان‌ها به صورت ذاتی اخلاقی متولد می‌شوند ولی گاهی مسیر درست را گم می‌کنند و در این حالت ارزش‌ها و فلسفه سیستم ارزشی افراد تمایلات

فرد نیازمند شایستگی اخلاقی است. برای اینکه فرد قانونی زندگی کند لازم است فرد شایستگی احساسی هم داشته باشد. شایستگی احساسی به فرد کمک می‌کند تا احساسات خود و روابط احساسی خود با دیگران را مدیریت کند و این غیر ممکن است که فرد در حالی که از نظر احساسی شایسته نیست از نظر اخلاقی شایسته باشد.

شایستگی احساسی به فرد کمک کند و فرد را قادر می‌سازد که احساسات خود را بشناسد، خصوصاً احساساتی را که در راه انجام کارهای درست به کار گرفته می‌شود. شایستگی احساسی هم چنین به فرد کمک می‌کند تا به طور هوشمندانه به احساسات دیگران پاسخ دهد. توانایی پاسخ دادن به احساسات دیگران نیاز دارد که فضای کاری مثبتی ایجاد شود که در آن مردم احساس امنیت کافی برای انجام آنچه که درست و غیر تصادفی است داشته باشند و در بهترین حالت خود عمل کنند (لنیک و کایل، ۲۰۱۱: ۸۶).

رفتار هرکسی با ارزش‌های وی رابطه دارد و برای اینکه عملکرد فردی ارزش‌گذاری شود لازم است چهارچوب ارزشی تعیین شود که فلسفه عملکردی افراد نامیده می‌شود. هوش اخلاقی استعداد اساسی فرد برای فکر و عمل اخلاقی است. هوش اخلاقی فرد را به بهبود ارزش‌های اخلاقی و باورهای اخلاقی قادر می‌کند و این دو را ادغام کرده و محدوده اخلاقی فرد را تعیین می‌کند. به دلیل اینکه محدوده اخلاقی فرد تعیین می‌کند که چه چیزی درست است؛ فرد از این استفاده می‌کند تا که اهداف و رفتار فردی خود را در این محدوده قرار دهد (لنیک و کایل، ۲۰۱۱: ۱۹).

اگر چه هوش اخلاقی کمک می‌کند تا فرد بداند که چه کار انجام دهد، اما شایستگی اخلاقی مهارت انجام درست کارها است. چگونه فرد آنچه را که می‌داند درست است انجام می‌دهد چگونه فرد کارهایی را که می‌داند درست است؛ در حالی که می‌ترسد یا تحت فشار است؛ انجام می‌دهد؟ برای آن،



شکل (۱) مدل هماهنگی

(لنیک و کایل، ۲۰۱۱: ۸۶).

## مشارکت سیاسی:

مشارکت سیاسی پدیده‌ای جهانی<sup>۱</sup> است، نه به این معنا که همه افراد لزوماً به فعالیت سیاسی می‌پردازند و نه اینکه از نظر شکل یا وسعت در همه جوامع به یک اندازه معمول است، بلکه به این معناست که در همه جوامع یافت می‌شود (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳) و شرایط پذیرش تغییرات را فراهم می‌سازد.

کنار گذاشتن خشونت و نارضایتی و عمل کردن فرد بر اساس رفتارها و فراگردهای جمعی که نوعی برابری همگانی را می‌طلبد مشارکت سیاسی نامیده می‌شود (واینر و هانتینگتن، ۱۳۷۹: ۱۴۱). رابطه متقابل و انتظار از یکدیگر حوزه گسترده‌ای برای مشارکت سیاسی فراهم ساخته که عملکرد فرد در سازمان‌ها و نهادهای جامعه را در گستره مشارکت سیاسی قرار می‌دهد (اپتر و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۰-۲۲). کائوتری<sup>۲</sup> جهت شکل‌گیری بسترهای مناسب برای مشارکت مردم حداقل چهار شرط عمده را لازم می‌داند که باید هنگام هرگونه تلاش و کوشش برای نهادی کردن مشارکت، در نظر گرفته شوند: ۱- ایدئولوژی مشارکت (بعدهنجاری)، ۲- نهادهای مشارکتی (بعدهسازمانی)،

۳- اطلاعات کافی، و ۴- امکانات مادی و تخصصی لازم (کائوتری و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۵۰-۱۵۷). این شروط باید هنگام هرگونه تلاش و کوشش برای نهادی کردن مشارکت، در نظر گرفته شوند. در این راستا، مشارکت سیاسی که از شاخص‌های توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی<sup>۳</sup> و توسعه سیاسی<sup>۴</sup> در کشورها محسوب می‌شود، از وجوهات جامعه مدنی محسوب تلقی شده که در آن ارتباط بین مردم و

دولت از طریق مکانیزم‌هایی چون انتخابات برقرار می‌شود. بنابر تعریفی، مشارکت سیاسی سعی و تلاش شهروندان غیر دولتی به منظور تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی یک جامعه (هانتینگتون و نلسون، ۱۹۷۶: ۱۴۰). نامیده می‌شود. این امر که نوعی فعالیت اجتماعی محسوب می‌شود، به صورت داوطلبانه از سوی افراد برای نیل به خواسته‌ها و تقاضاهای خود صورت می‌گیرد. در این صورت، طیف وسیعی از افراد جامعه در آن جای خواهند گرفت که به نوعی درگیر و متأثر از فعل و انفعالات نظام سیاسی هستند. می‌توان گفت چهار عامل موجب می‌شوند که یک گروه نسبت به سایر گروه‌ها، تمایل بیشتری برای مشارکت داشته باشد. این عوامل عبارتند از:

۱- علایق و منافعش در معرض تأثیر سیاست‌های دولت باشد.

۲- به اطلاعات مربوط به رابطه تصمیمات سیاسی و علایق و منافع خود دسترسی داشته باشد.

۳- در معرض فشارهای اجتماعی که خواهان رأی دادن هستند باشد.

۴- برای رأی دادن به احزاب سیاسی مختلف زیر فشار نباشد (لیپست، ۱۹۶۱: ۱۸۵ تا ۲۲۹).

با توجه به تعاریف و مطالب فوق، مشارکت سیاسی فعلی است که فقط با اراده نفسانی محقق نمی‌شود، بلکه اراده معطوف به تأثیر و نفوذ در نظام سیاسی از درجات پایین تا بالاترین درجه با هدف تأثیرگذاری مستقیم یا غیر مستقیم بر تصمیم‌های سیاسی یک کشور صورت می‌گیرند که می‌توانند جنبه حمایتی از ساختار نظام و یا تغییر وضع موجود را در پی داشته باشند.

1 Universal

2 Kautry

3 Cultural development

4 Political Development

## چهارچوب نظری

دریافت نشانه‌های خارجی توسط یک عامل در پی قصد قبلی وی، اساس مفهوم مشارکت را در روانشناسی تشکیل می‌دهد. عاملی که بدون آن فراگرد یادگیری ممکن نیست. گوردن آلپورت در کتاب «ساخت و رشد شخصیت» بیان می‌کند، دقت در فراگرد یادگیری چنان اهمیتی دارد که می‌توانیم خطر تدوین قانونی را قبول کرده و بگوییم که شخص چیزی را یاد نخواهد گرفت مگر آنکه آمادگی قبلی برای یادگیری داشته باشد. این آمادگی و جهت‌یابی، که مشارکت او را با موضوع یادگیری تشکیل می‌دهد، با تمرکز و دقت و نفعی که در کسب شناخت تازه یا مهارت تازه دارد، حاصل می‌آید. مشارکت عامل با موضوع یادگیری به نظر آلپورت<sup>۱</sup> در دو سطح دقت و تمرکز صورت می‌گیرد. در سطح نخستین، شخص به صورتی فعال در فراگرد یادگیری متعهد می‌شود. در نتیجه می‌کوشد پاسخ‌های مربوط به موضوع مورد نظرش را سریعتر بشناسد تا این پاسخ‌ها در او به صورت عمیق‌تر و پایدارتر استقرار یابد. بنابراین تعهد فعال عامل در فراگرد یادگیری موجب مشارکت بیشتر او با موضوع یادگیری می‌شود. در سطحی عمیق‌تر، شخص با خویشتن خود متعهد می‌شود که در این حالت مشارکت در مرکز شخصیت او قرار دارد. غیر از این جنبه‌های کم و بیش روشن و قابل فهم رفتار انسانی، هر انسانی در هر لحظه از زندگی‌اش تجربیاتی پیدا می‌کند که شناخت مکانیسم آن فراتر از قلمرو قدرت تفحص و روانشناسی است (آلپورت، ۱۹۷۰: ۱۰۰ تا ۱۰۳).

در تبیین‌های روان‌شناسانه بحث این است که چرا همه افرادی که تحت تأثیر محرک‌های محیطی یکسانی قرار می‌گیرند رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. این موضوع در مشارکت سیاسی نیز می‌تواند صادق باشد، به این صورت که افراد در شرایط محیطی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی یکسان، رفتار سیاسی<sup>۲</sup> متفاوتی از خود بروز می‌دهند. بدین ترتیب می‌توان گفت منشأ مشارکت سیاسی در نیازهای روان‌شناختی افراد نهفته است. به عنوان مثال، منفعت‌طلبی یا انتظار پاداش از ویژگی‌های شخصیتی است که در مشارکت سیاسی افراد دخیل است. به این صورت که اگر فعالیت سیاسی افراد همراه با پاداش باشد، این امر می‌تواند به عنوان یک محرک مثبت عمل کند و سبب افزایش عمل سیاسی شود. همبستگی آماری نیرومندی میان میزان مشارکت سیاسی و اثربخشی سیاسی یعنی این احساس که فرد می‌تواند در سیاست‌ها و خط مشی‌ها تأثیرگذار باشد، وجود دارد (آلموند و پاول، ۱۹۷۹).

رابرت دال<sup>۳</sup> از جمله نظریه پردازانی است که نگاهی خردنگر و اقتصادی به رفتار افراد دارد. از این منظر می‌توان گفت دال در حوزه رفتارگرایی در جامعه‌شناسی قرار دارد. در یک ارزیابی، متغیرهای تأثیرگذار بر رفتار سیاسی افراد از نظر دال را می‌توان بر حسب قاعده هزینه-فایده مورد بررسی قرار داد که بر اساس آن افراد دست به انتخاب می‌زنند. دستیابی به پاداش مورد انتظار، احساس تأثیرگذاری، توانایی تصمیم‌گیری درست، قاعده سواری مجانی و دانش لازم از وضعیت موجود، از متغیرهای ارزیابی فایده است که هرچه این ارزیابی منفعت بیشتری

2 Political Behavior

3 Robert Dahi

1 Allport



بر اساس نظریه کنش<sup>۲</sup> موجه آیزن و فیش باین، قصد و نیت تأثیر مستقیمی بر رفتار افراد، از جمله رفتار مشارکتی آنها دارد. بدین سان، اکثر رفتارها به این دلیل انجام می‌شوند که مردم به نتایج اعمال خود فکر می‌کنند و برای حصول پاره‌ای نتایج، دست به انتخاب منطقی می‌زنند و برای این انتخاب از اطلاعات در دسترس استفاده می‌کنند (مک کورماک، ۱۹۹۹: ۱).

همچنین، نظریه‌های مربوط به از خود بیگانگی<sup>۳</sup> و بی‌قدرتی<sup>۴</sup> به تصور و حالتی از افراد توجه می‌کنند که در آن انسان‌ها خود را قادر به کنترل محیط و عوامل اجتماعی و حتی نتایج اعمال و رفتار خود نمی‌دانند و احساس تعلقی نیز به محیط و جامعه خود ندارند. سیمن<sup>۵</sup> پنج نوع از خودبیگانگی و بی‌قدرتی را از هم متمایز کرده است که عبارتند از: احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌عنایی یا بی‌محتوایی، احساس نابهنجاری، احساس انزوای اجتماعی و احساس تنفر از خویشتن (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۷-۶۹).

بر اساس نظریات روان‌شناختی، آنچه موجب کاهش یا افزایش میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌شود، باورها، نگرش‌ها و افکاری است که شخصیت افراد را تشکیل می‌دهند. به عبارتی در این نظریات ویژگی‌های مختلف روانی افراد، عامل تعیین‌کننده مشارکت افراد در فعالیت‌ها تلقی می‌شود. بدین صورت که افراد انسانی ویژگی‌های شخصیتی و روانی مختلفی دارند که برخی از آنها، افراد را مستعد و علاقه‌مند به مشارکت سیاسی می‌کند و برخی دیگر، آنها را از مشارکت سیاسی، بازمی‌دارد.

برای آن داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی فرد افزایش می‌یابد و متغیرهایی نظیر مشکلات انجام رفتار، احساس خطر در انجام رفتار و محاسبه هزینه انجام رفتار، در مجموع برآورد نهایی فرد از هزینه انجام رفتار را به وجود می‌آورد. با این وجود، نظریه دال در توضیح عدم تمایل و گرایش به مشارکت بیشتر از خود مشارکت صورت می‌گیرد (راش، ۱۳۷۷: ۱۴۱). همچنین، وی بر این عقیده است که اعتماد و مسئولیت‌پذیری در بین فعالان سیاسی مهم‌ترین محل مناسب برای مشارکت سیاسی است (داهی، ۱۹۸۲: ۳۵). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت، نظریه رابرت دال درباره مشارکت سیاسی عبارت است از:

- مردم به دلیل اینکه فکر می‌کنند مشارکت یا عدم مشارکت آنها تأثیری در نتیجه کار دارد، بی‌تفاوت نیستند،  
- مردم با اعتقاد به اینکه نتیجه مشارکت آنها احتمالاً تهدید باشد، برایشان قابل قبول نیست و مشارکت می‌کنند،

- مردم به دلیل آگاهی از جریان سیاسی، مشارکت خود را اثربخش تلقی می‌کنند (دال، ۱۳۷۴: ۹۵-۹۴).  
به نظر دال، شهروندی<sup>۱</sup> که احساس می‌کند افرادی مانند او در امور حکومت محلی، حرفی برای گفتن ندارند یا اینکه تنها راه اعلام نظر، دادن رأی است یا اینکه امور سیاسی و حکومتی به قدری پیچیده هستند که او نمی‌تواند بفهمد چه می‌گذرد یا اینکه مسئولان عمومی به آنچه او فکر می‌کند توجهی نمی‌کنند، در مقایسه با کسی که مقابل او فکر می‌کند احتمال خیلی کمی دارد که در امور سیاسی مشارکت کند.

2 Theory of Action  
3 Self-alienation  
4 Powerlessness  
5 Seaman

1 Citizenship

- سیادت در مقاله خود در سال ۱۳۸۸ بیان کرده است که بین مؤلفه‌های هوش اخلاقی مدیران آموزشی و غیر آموزشی و رهبری تیمی رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد. وی نشان داده است که بین میانگین نمره های رهبری تیمی اعضای هیأت علمی برحسب سن تفاوت وجود دارد. همچنین بین میانگین نمره های هوش اخلاقی مدیران آموزشی برحسب سابقه خدمت تفاوت وجود دارد، ولی بین میانگین نمره های هوش اخلاقی مدیران غیر آموزشی تفاوت وجود ندارد.

- بارلین و ترنر<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۲ پژوهشی که در بیش از ۱۰۰ شرکت انجام داده‌اند، نشان دادند که هوش اخلاقی تأثیر بسیار قوی بر عملکرد مالی سازمان دارد. این بدان دلیل است که وقتی هوش اخلاقی در بین منابع انسانی افزایش می‌یابد این امر باعث افزایش فعالیت های تیمی، از خود گذشتی افراد برای سازمان می‌شود و همه این موارد بهره‌وری نیروی انسانی را افزایش داده و با افزایش سود دهی عملکرد مالی سازمان را بهبود می‌بخشد.

- مختارپور در سال ۱۳۸۸ در یک مطالعه تطبیقی که بین فاکتورهای هوش اخلاقی از دیدگاه دانشمندان با قرآن کریم و ائمه معصومین (ع) صورت گرفته است، بیان کرده است که با توجه به سخنان قرآن کریم و ائمه معصومین از بین اصول عمومی هوش اخلاقی بوربا (هم‌دردی، هوشیاری، توجه و احترام، خودکنترلی، مهربانی، انصاف و صبر) به اصول هوشیاری، توجه و احترام، خودکنترلی، مهربانی و انصاف اهمیت بیشتری داده شده است و از بین چهار اصل اختصاصی هوش اخلاقی لینک و کیل سه اصل

در این راستا، نظریه اثر بخشی و اعتماد سیاسی از نظریه های روان‌شناختی هستند. اثربخشی سیاسی نگرشی است که در اثر آن فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرآیندهای سیاسی اثر گذاشته و بر آنها کنترل و نظارت می‌کند و می‌تواند از این طریق به ارضای نیازهای خود بپردازد. نظریه دال که مبتنی بر رویکرد روان‌شناختی رفتارگرایانه است درباره اثربخشی سیاسی می‌نویسد: «افراد وقتی تصور می‌کنند آنچه انجام دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی نخواهند گذاشت، کمتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند. به طوری که می‌توان گفت هرچه احساس اثربخشی سیاسی فردی کمتر باشد مشارکت سیاسی او کمتر خواهد بود». البته قضاوت‌های فرد درباره میزان اثربخشی عمل وی بستگی به اطلاعاتی دارد که وی از محیط و از سوابق گذشته به دست می‌آورد (دال، ۱۹۸۴: ۹۹).

با توجه به مباحث نظری مطرح شده، به نظر می‌رسد ارتباط فاکتورهای هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی توسط بسیاری از جامعه‌شناسان و روانشناسان مورد تأکید است. لذا در ادامه این پژوهش به طور موردی به ارزیابی این رابطه در سطح دانشگاه اصفهان (اساتید و کارمندان) پرداخته شده است.

### مرور بر پژوهش‌های پیشین

این پژوهش منحصر به فرد است و تاکنون در خارج و داخل پژوهشی درباره رابطه میان هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی، انجام نشده است. اما پژوهش‌های وجود دارند که تنها یک مؤلفه از این پژوهش را بررسی کرده‌اند و نتایج متفاوتی را نشان داده‌اند که به بیان آنها می‌پردازیم.

درستکاری، مسئولیت پذیری و بخشش بیشتر مورد توجه قرار گرفته است .

- باربا<sup>۱</sup> در پژوهش خود در سال ۲۰۰۱ اشاره می کند که هفت مورد پرهیزکاری که به کودکان روش درستکار شدن را می آموزد، عبارتند از هم دردی، هوشیاری، توجه و احترام، خود کنترلی، مهربانی، انصاف و صبر. بر این اساس او نشان داده است که این موارد چگونه در دانش آموزان پرورش می یابد و در صورت وجود آنها دانش آموزان می توانند با سایر مردم به راحتی ارتباط سالم برقرار کنند و در مقابل خواسته های نامعقول ایستادگی کنند .

- ویت<sup>۲</sup> و همکاران در سال ۲۰۰۰ پژوهشی را برای بررسی هوش اخلاقی زنان زندانی و مقایسه عملکرد آنها با مردان زندانی و زنان جامعه انجام داده اند. آنها نشان داده اند که زنان زندانی در احترام به فاکتورهای هوش اخلاقی بیشتر شبیه همتایان مذکر خود هستند و شباهت کمتری نسبت به زنان جامعه دارند. زنان زندانی بیشتر می توانند اخلاق و عدالت را نسبت به دو گروه دیگر قبول کنند. همچنین آنها نشان داده اند زنان مجرم که مورد اهانت واقع شده بودند بالاترین نمره خود کنترلی را بین سایرین داشتند.

با توجه به پژوهش های فوق و بررسی های صورت گرفته، تاکنون پژوهشی در مورد هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی انجام نشده است. از این رو، با توجه به مطالعه موردی انجام شده در پژوهش حاضر، به نظر می رسد این مطالعه در محیط دانشگاه اصفهان به منظور تطابق مباحث نظری مطرح شده در این مطالعه موردی کاملاً جدید است.

اهداف اصلی در این پژوهش عبارتند از: (۱) اندازه گیری میزان هوش اخلاقی پاسخ گویان؛ (۲) بررسی میزان مشارکت سیاسی و ابعاد آن در میان پاسخ گویان؛ (۳) بررسی رابطه میان هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی در میان پاسخ گویان.

### روش پژوهش

رویکرد حاکم بر این پژوهش، کمی و روش آن پیمایشی است. جمع آوری اطلاعات در آن از طریق روش میدانی و با استفاده از پرسشنامه انجام گرفته است. همچنین از مطالعات کتابخانه ای برای رسیدن به زمینه های تئوریک و ارایه پیشینه پژوهش استفاده شده است. داده ها نیز از طریق SPSS و با بهره گیری از آمار توصیفی و استنباطی مورد تبیین و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. جامعه آماری در این پژوهش، شامل همه اساتید و کارمندان دانشگاه اصفهان است. حجم جامعه آماری ۱۳۰۰ نفر در نظر گرفته شده است که پرسشنامه ها به تعداد ۳۰۰ نفر به صورت تصادفی اعم از زن و مرد توزیع شده است. همچنین در این پژوهش، علاوه بر استفاده از آمار توصیفی متغیرهای پژوهش، از ضریب همبستگی و رگرسیون در حالت متغیر وابسته محدود و روش تخمین ML استفاده شده است. در واقع زمانی که پژوهشگر می خواهد رابطه بین دو متغیر را تعیین کند، از روش های همبستگی استفاده می کند. در محاسبه همبستگی، نوع مقیاس اندازه گیری دخالت دارد و به طور کلی به دو دسته پارامتری و ناپارامتری تقسیم می شوند. در پژوهش های پارامتری، چنانچه دو متغیر در مقیاس های فاصله یا نسبی اندازه گیری شده باشند، می توان برای تعیین رابطه بین آنها از ضریب

(کمترین مشارکت) تا پنج (بیشترین مشارکت) را نشان می‌دهد. شاخص تحصیلات نیز در ۵ طبقه (دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری) از ۱ تا ۵ را در نظر گرفته می‌شود. در مورد تخمین باید توجه کرد، گسسته بودن متغیر وابسته باعث غیرنرمال بودن توزیع متغیر و وجود ضرایب غیرخطی تخمین زده می‌شود که استفاده از روش OLS تورش‌دار بوده و باید از روش حداکثر راست‌نمایی استفاده کرد.

### یافته‌های پژوهش:

نتایج پژوهش در دو بخش توصیفی و استنباطی ارائه می‌گردد.

### آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

در ابتدا آمار توصیفی متغیرهای پژوهش ارائه می‌گردد:

در این پژوهش در کل ۵۱/۵ درصد پاسخ‌دهندگان مرد و ۴۸/۵ درصد پاسخ‌دهندگان زن هستند و همچنین ۶۰٪ از کل پاسخ‌دهندگان را کارمندان تشکیل داده‌اند و ۴۰٪ پاسخ‌دهندگان اعضای هیأت علمی است. که به صورت جزئی‌تر آمار به صورت زیر است:

همبستگی گشتاوری پیرسون استفاده کرد. ضریب همبستگی شاخصی آماری برای نشان دادن شدت و حدود همبستگی دو متغیر است و ضریب همبستگی پیرسون ( $r^{xy}$ ) زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که متغیرهای مورد مطالعه با استفاده از مقیاس فاصله‌ای یا نسبی اندازه‌گیری شده باشند. مفروض‌های ضریب همبستگی پیرسون عبارتند از:

۱. رابطه خطی بین متغیرها؛

۲. توزیع‌ها دارای شکل مشابه باشند؛

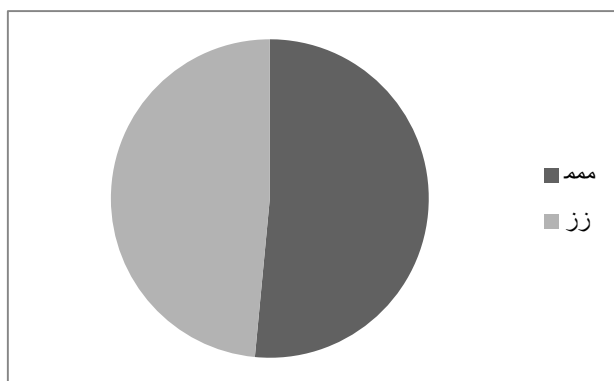
۳. نمودار پراکندگی یکسان باشد.

هنگامی که همبستگی بین دو متغیر کامل نباشد پیش بینی یک برآورد خوب است نه بیان یک حقیقت مطلق. روش دیگر تجزیه و تحلیل رگرسیون است. رگرسیون زمانی اتفاق می‌افتد که همبستگی بین دو متغیر کامل نباشد. (+۱، -۱ نباشد). با توجه به مطالب فوق از دو روش ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون برای تحلیل ارتباط بین متغیرهای پژوهش استفاده شده است.

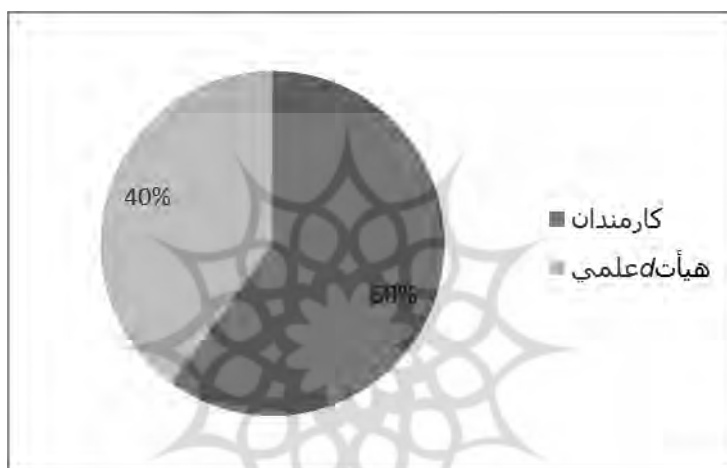
دو متغیر اصلی پژوهش حاضر عبارتند از هوش اخلاقی که اعداد ۲۰ (کمترین هوش اخلاقی) تا ۱۰۰ (بیشترین هوش اخلاقی)، هوش اخلاقی فرد را به صورت صعودی نشان می‌دهد. شاخص مشارکت سیاسی نیز که حاصل جمع سؤالات پرسشنامه در مورد مشارکت و آگاهی سیاسی است که از ۱

جدول (۱) آمار توصیفی جنسیت پاسخ‌دهندگان

جنس	کارمندان		هیأت علمی	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
مرد	۶۴	۲۱,۴	۹۰	۳۰
زن	۱۱۶	۳۸,۶	۳۰	۱۰
کل	۱۸۰	۶۰	۱۲۰	۴۰



نمودار (۱) جنس جامعه آماری



نمودار (۲) آمار توصیفی ترکیب پاسخ‌دهندگان

جدول (۳) میانگین و انحراف استاندارد شاخص هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی کارمندان دانشگاه اصفهان

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد
هوش اخلاقی	۶۵/۳	۰/۰۳۲
مشارکت سیاسی	۳/۱	۰/۲۱۰۱
سن مصاحبه‌کنندگان	۳۴	۲/۹۹
تحصیلات	۲/۸	۱/۰۲

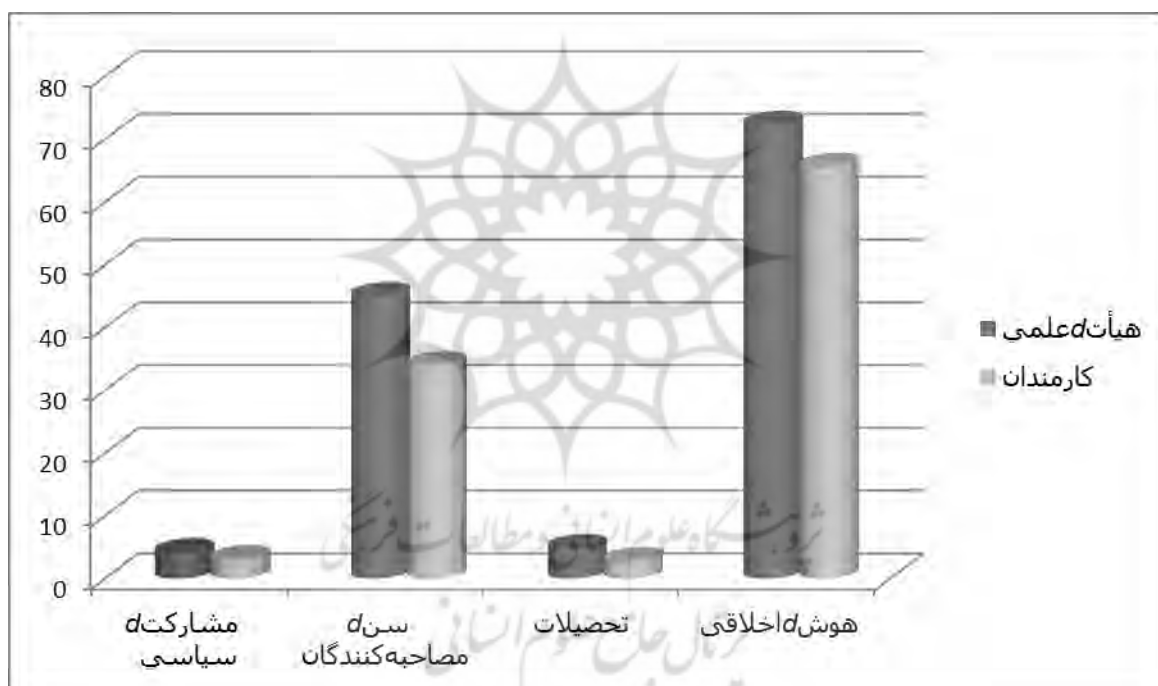
سیاسی آنها ۳/۱ است و میانگین سنی کارمندان نیز ۳۴ است.

در جدول بالا نشان داده شده است میانگین هوش اخلاقی کارمندان تقریباً ۶۵/۳ و مشارکت

جدول (۴) میانگین و انحراف استاندارد شاخص هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی اعضای هیأت علمی دانشگاه اصفهان

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد
هوش اخلاقی	۷۲/۶	۰/۰۰۲۳
مشارکت سیاسی	۴/۲	۰/۷۸۹۰
سن مصاحبه‌کنندگان	۴۵	۳/۸۴
تحصیلات	۴/۸۵	۰/۱۵

میانگین هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی در اعضای هیأت علمی نسبت به کارمندان افزایش یافته است و این مقادیر به ترتیب ۷۲٫۶ و ۴٫۲ است و تحصیلات آنها تقریباً ۴/۸۵ از ۵ است.



نمودار (۳) خلاصه آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

آمار استنباطی متغیرهای پژوهش

قبل از ارائه نتایج تعداد پرسشنامه‌های لازم از فرمول کوکران در رابطه ۱ بدست می‌آید:

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left( \frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)}$$

نمودار بالا آماری توصیفی را به صورت مقایسه‌ای نشان می‌دهد و می‌توان پیش‌بینی کرد که با افزایش هوش اخلاقی مشارکت سیاسی زیادتر خواهد شد.

با حجم جامعه  $N = 1300$

حجم نمونه  $n = 296/74$

لذا تعداد پرسشنامه‌ها براساس فرمول کوکران از حداقل لازم برخوردار است. در ابتدا ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش مرور می‌شود:

با قرار دادن این اعداد در فرمول کوکران عدد ۲۹۶٫۷ بدست می‌آید. در این پژوهش در مجموع ۳۰۰ پرسشنامه تکمیل شده است.  
 $p = 0/5$  احتمال وجود صفت  
 $q = 0/5$  احتمال عدم وجود صفت  
 $t = 1/96$  درجه اطمینان  
 $d = 0/05$  احتمال خطا

جدول (۵) ضریب همبستگی پیرسون

مشارکت سیاسی	فاکتورهای هوش اخلاقی	
.490*	Pearson Correlation	درستکاری
.000	Sig. (2-tailed)	
75	N	
.561**	Pearson Correlation	مسئولیت پذیری
.000	Sig. (2-tailed)	
75	N	
.574**	Pearson Correlation	دلسوزی
.000	Sig. (2-tailed)	
75	N	
.156	Pearson Correlation	بخشش
.143	Sig. (2-tailed)	
75	N	
.233*	Pearson Correlation	هوش اخلاقی
.044	Sig. (2-tailed)	
75	N	

علامت \* معناداری در سطح ۹۰ درصد و علامت

\*\* معناداری در سطح ۹۵ درصد است.

و معنی‌دار است. ضریب همبستگی بخشش با مشارکت سیاسی اگرچه عدد ۱۵ درصد را نشان می‌دهد، اما معنی‌دار نیست. در نهایت هوش اخلاقی به‌طور کلی که نشان‌دهندهٔ مجموع فاکتورهای هوش اخلاقی است ۲۳ درصد در سطح ۹۰ درصد است که معنی‌دار است. به این معنی که با افزایش هوش اخلاقی، مشارکت سیاسی نیز افزایش پیدا می‌کند.

همانطور که نتایج ضریب همبستگی نشان می‌دهد، ضریب همبستگی درستکاری با مشارکت سیاسی ۴۹ درصد است که در سطح ۹۹ درصد معنی‌دار است. همانطور که جدول فوق نشان می‌دهد بین ضریب همبستگی مسئولیت‌پذیری با مشارکت سیاسی ۵۶ درصد که مثبت و معنی‌دار است. همچنین، ضریب همبستگی دلسوزی با متغیر مشارکت سیاسی نشان‌دهندهٔ ۵۷ درصد است که مثبت

جدول (۶) ضرایب معناداری بین نمره کل هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی

احتمال معناداری	ضریب استاندارد	Standardized Coefficients	Unstandardized Coefficients		Model	
		Beta	انحراف استاندارد	ضریب B		
.006	2.743		1.720	4.718	(Constant)	
.709	.373	.019	.169	.063	تحصیلات T	
.647	.459	.024	.023	.011	سن S	
.000	7.379	.394	.369	2.726	جنسیت J	
.000	6.720	.342	.011	.071	هوش اخلاقی A	

a. Dependent Variable: m

همان طور که از جدول بالا بدست می‌آید جنسیت روی مشارکت سیاسی مؤثر است و مردها بیشتر از زن‌ها مشارکت سیاسی دارند. سن و مشارکت سیاسی رابطه معناداری ندارند و همچنین تحصیلات و مشارکت سیاسی نیز رابطه معناداری از خود نشان نمی‌دهد.

طبق جدول بالا تاثیر نمره کلی هوش اخلاقی بر روی مشارکت سیاسی سنجیده شده است همان طور که مشاهده می‌شود با افزایش یک واحد هوش اخلاقی در حالت کلی (a) مشارکت سیاسی به مقدار 0.71 درصد افزایش می‌یابد که با احتمال معناداری صفر کاملاً معنادار است و این فرضیه اصلی پژوهش را تایید می‌کند.

جدول (۷) خلاصه مدل برای نمره کل هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی

Model	R	R <sup>2</sup>	R <sup>2</sup> تعدیل شده	انحراف استاندارد
1	.531 <sup>a</sup>	.282	.272	2.95009

a. Predictors: (Constant), a, J, T, S

که اگر باور و فاکتورهای شخصیتی جامعه با استفاده از آموزش‌های ارزشی و دینی بازسازی شود، جامعه در تصمیم‌های اجتماعی بهتر و بیشتر از قبل عمل خواهد کرد.

در جدول بالا مقدار  $R^2=0.282$  نشان می‌دهد 28.2٪ از تغییرات مشارکت سیاسی را عوامل جنسیت، تحصیلات، سن و هوش اخلاقی توضیح می‌دهد که این مقدار نشان دهنده این موضوع است



جدول (۸) تجزیه واریانس برای نمره کل هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی

احتمال معناداری	F آماره	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	Model	
.000 <sup>a</sup>	28.967	252.099	4	1008.397	Regression	1
		8.703	295	2567.390	Residual	
			299	3575.787	Total	
a. Predictors: (Constant), a, J, T, S						
b. Dependent Variable: m						

نیستند و همان طور که اشاره شده است از این موارد هوش اخلاقی بیشترین تاثیر را بر روی مشارکت سیاسی دارد.

مقدار  $f=28.967$  یا احتمال معناداری صفر نشان می‌دهد که برابر با صفر بودن همه ضرایب رد می‌شود و همه فاکتورهای هوش اخلاقی، جنسیت، تحصیلات و سن بر روی مشارکت سیاسی بی تاثیر

جدول (۹) ضرایب معناداری برای نمره فاکتورها هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی

احتمال معناداری	ضریب استاندارد شده	Standardized Coefficients	Unstandardized Coefficients		Model	
		Beta	انحراف استاندارد	ضریب B		
.000	3.678		2.043	7.514	(Constant)	
.278	1.087	.057	.170	.184	T(تحصیلات)	تحصیلات
.293	-1.054	-.057	.024	-.025	S(سن)	سن
.000	5.650	.336	.412	2.326	J(جنسیت)	جنسیت
.113	1.588	.086	.074	.118	J;a10	توانایی گذشتن از اشتباه J دیگران
.000	-3.850	-.223	-.071	-.273	I:a9	توانایی گذشتن از اشتباه خودI
.615	-.503	-.031	.073	-.037	H:a8	فعالیت کردن با در نظر H گرفت حقوق دیگران ن
.507	-.664	-.045	.088	-.059	G;a7	مشتاق به نجات دیگران G
.002	3.124	.209	.091	.284	F:a6	پذیرش اشتباهها و شکستهاF
.247	1.160	.078	.111	.128	E:a5	مسئولیت پذیری ذر قبال انتخاب‌های شخصی
.803	-.249	-.016	.110	-.027	D:a4	وفای به عهد
.000	4.933	.359	.075	.368	C;a3	ثبات قدم در راه چیزی که C درست است
.774	-.287	-.018	.100	-.029	B:a2	راستگویی B
.091	1.695	.102	.086	.146	A:a1	مداوما بر اساس ارزشها، A باورها و قوانین عمل کردن

عمل کردن، ثبات قدم در راه چیزی که درست است، زیر مجموعه درستکاری است که هر دو تاثیر مثبت و معناداری بر روی مشارکت سیاسی دارد و با افزایش عمل کردن بر اساس باورها و ارزش‌ها به اندازه یک واحد، مشارکت سیاسی به اندازه ۰,۱۴۶ افزایش می‌یابد و با افزایش یک واحد ثبات قدم ۰,۳۸۶ واحد مشارکت سیاسی زیاد می‌شود. فاکتور توانایی گذشتن از اشتباه دیگران که از زیر مجموعه بخشش از ارکان هوش اخلاقی است اثر منفی روی مشارکت دارد و با افزایش یک واحد آن مقدار ۰,۲۷ مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد. و طبق جدول بالا مشارکت سیاسی در مردها به اندازه ۲,۳۶ واحد از زن‌ها بیشتر است.

با توجه به جدول بالا تنها فاکتورهای مداوماً بر اساس ارزش‌ها، باورها و قوانین عمل کردن، ثبات قدم در راه چیزی که درست است، پذیرش اشتباه‌ها و شکست‌ها، توانایی گذشتن از اشتباه‌ها و شکست‌ها و همچنین جنسی اثر معناداری بر روی مشارکت سیاسی دارند.

پذیرش اشتباه‌ها و شکست‌ها که زیر مجموعه مسئولیت‌پذیری در هوش اخلاقی است تاثیر مثبت و معناداری در مشارکت سیاسی دارد و این فرضیه اصلی پژوهش را تایید می‌کند که با افزایش مسئولیت‌پذیری فرد، مشارکت ایشان در تصمیم‌های اجتماعی افزایش می‌یابد و خود را بیشتر در قبال جامعه مسئول می‌داند. مداوماً بر اساس ارزش‌ها، باورها و قوانین

جدول (۱۰) خلاصه مدل برای نمره کل هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی

Model	R	R <sup>۲</sup>	R <sup>۲</sup> تعدیل شده	انحراف استاندارد
1	.621 <sup>a</sup>	.386	.357	2.78228
a. Predictors: (Constant), a1, T, S, a10, J, a8, a9, a2, a5, a4, a6, a7, a3				

که بیش از یک سوم از مشارکت‌های سیاسی افراد تحت تاثیر عوامل درونی که اینجا با فاکتور هوش اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته شده، است.

با توجه به جدول بالا این نتیجه بدست می‌آید که چهار عامل هوش اخلاقی که در ۱۰ عامل طبقه بندی شده‌اند به مقدار ۳۶,۸٪ از تغییر مشارکت سیاسی را توضیح می‌دهند و این نشان دهنده این موضوع است

جدول (۱۱) تجزیه واریانس برای نمره کل هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی

احتمال معناداری	اماره ی F	میانگین مربعات	درجه ی آزادی	مجموع مربعات	Model
.000 <sup>a</sup>	13.626	105.479	13	1371.231	Regression
		7.741	282	2182.985	Residual
			295	3554.216	Total
a. Predictors: (Constant), a1, T, S, a10, J, a8, a9, a2, a5, a4, a6, a7, a3					
b. Dependent Variable: m(مشارکت سیاسی)					

با توجه به داده‌های جدول بالا با مقدار  $F=13.626$  و  $sig=0.000$  فرضیه برابر با صفر بودن تمامی ضرایب رد می‌شود و نشان می‌دهد که همه عوامل هوش اخلاقی، جنسیت، تحصیلات و سن به طور همزمان بر روی مشارکت سیاسی بی‌تاثیر نیستند و همان‌طور که اشاره شده است، هوش اخلاقی بیشترین تاثیر را نسبت به سه عامل دیگر (جنسیت، سن و تحصیلات) بر روی مشارکت سیاسی دارد.

### نتیجه‌گیری

امروزه بسیاری از رفتارها، کردارها و تصمیم‌گیری‌های کارکنان و افرادی که در نهادها و سازمان‌های مختلف ایفای نقش می‌کنند، تحت تأثیر ارزش‌های اخلاقی آنهاست. تا آنجا که قضاوت افراد در مورد درستی یا نادرستی کارها بر کمیت و کیفیت عملکرد آنان در یک کشور به‌ویژه در زمینه مشارکت و در نتیجه موفقیت آن به شدت تأثیرگذار است. از این رو، توجه به اصول اخلاقی برای سازمان‌ها ضرورتی گریزناپذیر است. به علاوه، هوش اخلاقی باعث افزایش تعهد و مسئولیت‌پذیری بیشتر کارکنان شده که این موضوع به بهبود کارایی فردی و گروهی خواهد انجامید. رعایت اخلاقیات در برخورد با همکاران داخلی و بیرونی، سبب افزایش مشروعیت اقدام سازمان‌ها و استفاده از مزایای ناشی از افزایش چندگانگی شده و سرانجام باعث بهبود سودآوری و مزیت رقابتی می‌شود. بدین جهت، لازم است که مدیران در جهت ارتقای اخلاق سازمان، راهبردهایی را در نظر بگیرند.

در این پژوهش ارتباط بین هوش اخلاقی و

مشارکت سیاسی در سطح دانشگاه اصفهان به روش میدانی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. با مقایسه ابتدایی آمار توصیفی، به نظر می‌رسد بین فاکتورهای هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی رابطه‌ای وجود دارد. همان‌طور که یافته‌های پژوهش در روابط رگرسیونی و ضرایب همبستگی نشان می‌دهد بین هوش اخلاقی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد که بیشتر تحت تاثیر فاکتور مسئولیت‌پذیری و درست‌کاری هوش اخلاقی است. نتایج پژوهش همچنین نشان می‌دهد، هرچه فرد مسئولیت‌پذیرتر باشد و به باورها و ارزش‌های درستی پایبند باشد و بر اساس آنها عمل کند، بیشتر خود را در مقابل جامعه مسئول می‌داند و سعی می‌کند با مشارکت خود در جهت اعتلاء و پیشرفت جامعه نقش ایفا کند که این نتیجه با یافته‌های حاصل از نظریه رابرت دال همسو است. این موضوع مبین آن است که وقتی فرد به باورهای و ارزش‌ها معتقد است و برای اجرای کارهای درست تلاش کند، به خاطر این باورها تلاش نموده و سعی می‌کند در اجتماع نقش ایفا نماید.

فاکتور "توانایی گذشتن از اشتباه دیگران" که از زیر مجموعه بخشش از ارکان هوش اخلاقی است اثر منفی روی مشارکت دارد. به نظر می‌رسد علت این موضوع آن است که هر چه قدر فرد بیشتر بتواند از اشتباهات دیگران چشم‌پوشی کند از نظر درونی به این احساس دست می‌یابد که در جامعه عملکرد دیگران اثر زیادی در سرنوشت فرد ندارد و نقش خود را در مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی کم‌رنگ‌تر می‌بیند.

همچنین در بررسی تاثیر جنسیت می‌توان گفت با

۴- دیویدای.اِپتر و چارلزاف آندریین. (۱۳۸۰). اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعه‌های راهبردی، چاپ اول.

۵- سیادت، سید علی و مرضیه مختارپور و ایرج کاظمی. (۱۳۸۸). رابطه بین هوش اخلاقی و رهبری تیمی در مدیران آموزشی و غیر آموزشی از دیدگاه اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان ۸۸-۱۳۸۷، مجله مدیریت سلامت، شماره ۶۱.

۶- طوسی، محمدعلی. (۱۳۷۰). «مشارکت به چه معناست»، مدیریت دولتی، دوره جدید، شماره سیزدهم، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت. ۷- قادری، حاتم. (۱۳۸۶). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت، چاپ هشتم.

۸- کائوتوری، هوئین و دیگران. (۱۳۷۹). مشارکت در توسعه، ترجمه هادی غبرایی و داود طبایی، انتشارات روش

۹- مایکل راش. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، انتشارات سمت.

۱۰- مایکل راش. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، انتشارات سمت

۱۱- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰)، «بیگانگی، مفهوم سازی و گروه‌بندی تئوری‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی، جلد دوم، شماره ۲.

۱۲- مختارپور، مرضیه و سید علی سیادت. (۱۳۸۸)، بررسی مقایسه‌ای ابعاد هوش اخلاقی از دیدگاه دانشمندان با قرآن کریم و ائمه معصومین (ع)،

توجه به فرهنگ سنتی کشور ایران که مردها بیشتر درگیر مسایل اقتصادی زندگی هستند و می‌توانند عوامل مختلفی را که در خانوارها تأثیر می‌گذارد بهتر درک کنند. به این دلیل مردها بیشتر در مسایلی می‌خواهد نقش ایفا کنند که در جامعه تأثیر گذار است. لذا مشارکت سیاسی در مردها بیشتر از زن‌ها است.

در مجموع می‌توان گفت یکی از مهمترین و مؤثرترین عوامل برقراری وفاق، همدلی، اقتدار و بالا بردن ضریب امنیت ملی، مشارکت مردمی به عنوان یکی از شاخص‌های نظام‌های مردم سالار است. مشارکت مردمی می‌تواند به عنوان مهمترین و مؤثرترین پشتوانه برای حل و فصل بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد استفاده و تأکید قرار گیرد. از این رو، در هر کشوری که جلوه‌های بیشتری از همکاری، مسئولیت‌پذیری، تعهد، همدلی، اعتقاد به باورها و ارزش‌ها وجود داشته باشد، کارایی آن جامعه در مقابل تهدیدهای داخلی و خارجی می‌تواند مؤثر واقع شود. موضوعی که بایستی توسط نخبگان جامعه مورد توجه جدی قرار گیرد.

## منابع

- ۱- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶)، «جامعه مدنی و خلیات ما ایرانیان»، مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ایران.
- ۲- پناهی، محمدحسین. (۱۳۷۹). «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی بر اساس شعارهای انقلاب»، علوم اجتماعی، شماره ۱۱-۱۲.
- ۳- دال، رابرت. (۱۳۷۴)، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران، مردنیز.

- 25- Seymour M. Lipset. (1961), Political Man, (New York: Doubleday and Co. Inc.).
- 26- Turner, N & Barling, J. (2002), "Transformational leadership and moral raisiii gg,, Journal of Applied Psychology, 87(2).
- 27- Watt, marco C. (2000), Criminal Justice and Behavior: moral intelligence in a sample of incarcerated femaes, SAGE. Available at: <http://cjb.sagepub.com/content/27/3/330>
- دوفصل نامه علمی - تخصصی، مطالعه‌ها اسلام و روان شناسی، شماره ۴.
- ۱۳- واینر، مایرون و ساموئل هانتینگتون. (۱۳۷۹)، درک توسعه سیاسی، ترجمه و نشر پژوهشکده مطالعه‌ها راهبردی تهران.
- 14- Allport, Gordon. (1970). Structure et Developpement de la Personnalite, Neuchatel, Delachaux et Niestle
- 15- Almond, G & Powel. (1979). Comparative Politics, Boston Little Brown.
- 16- Borba M. (2001) b. The step-by-step plan to building moral intelligence. Available from: URL: <http://www.parentingbookmark.com/pages/7virtues.htm>.
- 17- Borba, M. (2005), building moral intelligence cultivating mind and hearts: teaching student to do right things, [www.MicheleBorb.com](http://www.MicheleBorb.com), [www.moralintelligence.com](http://www.moralintelligence.com)
- 18- Borba, M. (2001)a, Building Moral Intelligence The Seven Essential Virtues That Teach Kids to Do the Right Thing, [www.moralintelligence.com](http://www.moralintelligence.com)
- 19- Dahi, Robert A. (1982). Polyarshy; PartiCipation and Opposition, London, University Press.
- 20- Dahl, Robert A. (1984). Modern Political Analysis, Fourth Edition, Prentice Hall, Inc., New Jersy, USA.
- 21- cc ll kkky H (8888) ooolitiaal rrr ticiaatio Dvvi L ll ls (DD), International Ncyclopedia of the Social Sciences, Vol. 12-13, (New York: Mcmillan Company and Free Press).
- 22- Huntington & Joan Nelson. (1976), No Easy choice: Political participation in Developing countries, (Harvard university).
- 23- Lennick, D & Kiel, F (2005), Moral intelligence: The key to enhancing business performance and leadership success, Wharton School Publishing, An imprint of Pearson Education.
- 24- Lennik and kiel. (2011). Moral entelligence2, Enhancing Business Performancend Leadership Success in Turbulent Times.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی